

پیش‌گفتار

نشانه‌های نهایت رشد و کمال عقل

سیدعلی اکبر نوری^{*۱}

۱. *نویسنده مسئول: استاد جامعه‌الزهر (س)

مقدمه

در روایتی امام رضا علیه‌السلام ده منش را نشانه نهایت رشد و کمال عقل دانسته‌اند. این ده منش عبارتند از:

اول: الخیر منه مأمول

روش و سبک زندگی انسان رشد یافته از نظر عقلانیت این است که در تعاملات خانوادگی و اجتماعی به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که همگان او را اهل مشارکت و همکاری و همدلی در هر کار مفید به حال مردم می‌دانند؛

دوم: والشر منه مأمون

درست برعکس منش اول، مردم و کسانی که او را می‌شناسند و با او معاشرت می‌کنند، هرگز به او گمان بد نداشته، خود را از هرگونه آسیب و گزند از ناحیه او در امان می‌دانند؛

سوم: یستکثر قلیل الخیر من غیره

اقدامات و حرکات کوچک و اندک دیگران در مسیر خدمت به فرد و جامعه را با چشم تعظیم و تکریم می‌نگرد و خود و دیگران را مدیون انسان‌های خوش‌نیت و خوش‌عمل می‌داند؛

چهارم: و یستقل کثیر الخیر من نفسه

در نقطه مقابل منش قبلی، تلاش‌ها و مجاهدت‌ها و خدمات خود را، هر قدر هم که زیاد باشند، به حساب نمی‌آورد و روحیه طلب‌کاری از خدا و مردم ندارد. خصلتی که اولیای الهی از بالاترین مراتب آن برخوردارند، مانند مولای متقیان امیرالمومنین علی علیه‌السلام که با آن همه عبادت و جهاد در راه خدا، در دعای صبح به خداوند عرض می‌کند «الهی قلبی محجوب و نفسی معیوب و عقلی مغلوب و هوایی غالب و طاعتی قلیل و معصیتی کثیر» و یا حضرت زینب کبری سلام‌الله علیها که بعد از آن‌همه فداکاری و جانفشانی امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت او و یارانش در روز عاشورا و کربلا، برسر جسم بی‌سر و قطعه‌قطعه افتاده در قتلگاه، درحالی که دست‌هایش در زیر بدن مطهر حضرت سیدالشهدا (ع) است، ملتسانه به خداوند عرض می‌کند که این قربانی را از آل پیغمبر (ص) قبول بفرما.

پنجم: لایسأم من طلب الحوائج الیه

کمال عقل موجب می‌شود که انسان هرگز از مراجعات مکرر مردم برای رفع گرفتاری‌های آن‌ها، احساس خستگی نکند؛

ششم: لایمل من طلب العلم طول دهره

نشانه دیگر کمال عقل انسان این است که واژه فارغ‌التحصیل در قاموس او وجود ندارد و هرگز از افزایش دانش و آگاهی ملول نمی‌شود. این عقل‌های ناتمامند که با آگاهی‌های محدود احساس استغناء می‌کنند. عقل اگر به مرحله کمال برسد اجازه نمی‌دهد عطش علمی فروکش کند؛ امام علی (ع) در حکمت ۴۵۷ نهج البلاغه فرموده‌اند: «منهومان لایشبعان طالب علم و طالب دنیا؛ دو گرسنه‌اند که سیر نمی‌شوند، طالب علم (دانشجو) و دنیاطلب»؛

هفتم و هشتم: الفقر فی الله احب الیه من الغنی والذل فی الله احب الیه من العز فی عدوه

تنگدستی و فقر آنگاه که برای خدا باشد و برای رسیدن به اهداف متعالی و صعود در مدارج انسانیت بر انسان تحمیل شود، از ثروتی که در غیر این مسیر باشد، در نزد او محبوب‌تر است چنین انسانی هرگز در کنار مستضعفان و مظلومان قرار گرفتن را با ثروتی که از کاسه‌لیسی مستکبران و ستمگران به‌دست آید، معامله نمی‌کند و نیز فقدان منزلت و جایگاه اجتماعی و به حساب نیامدن و دیده‌نشدن در راه کسب رضای پروردگار را، به جاه و جلال و تعاملات چشم پرکنی که انسان را از خدا دور می‌کند، معاوضه نمی‌کند.

نهم: والخمول اشیی الیه من الشهرة

صاحب عقل کمال یافته، گمنامی را بر شهرت ترجیح می‌دهد. درک این نکته برای ما کمی مشکل است ولی واقعیت این است که انسان در حالت گمنامی به راحتی می‌تواند در کارهای خود قصد قربت کند و فقط خدا در نظرش باشد، زیرا کسی هرگز به او توجه ندارد تا بخواهد به‌خاطر جلب توجه او ریاکاری کند، و شیطان به‌راحتی نمی‌تواند او را گرفتار ریا و خودنمایی کند، به‌خلاف انسان مشهور که تمام حرکات و سکنات او زیر نظر مردم است و در هر قدمی شیطان آنچه مردم می‌گویند و خواهند گفت را، در جلوی چشم او مجسم می‌کند. اینکه عرفا دوست دارند در حال مناجات با خدا کسی آن‌ها را نبیند، شاهد مدعاست، علاوه براین، شهرت مایه حسادت دیگران و دشمنی آن‌ها و توقعات بی‌جا می‌شود، که هیچ‌کدام از این مشکلات در گمنامی وجود ندارد؛

دهم: العاشره و ما العاشره؟ قیل ماهی؟ قال علیه السلام لایری احدا الا فال هوخیر منی و اتقی

امام علیه السلام هنگامی که دهمین نشانه کمال را می‌خواستند بیان کنند با تعبیر العاشره و ما العاشره، اهمیت این منش را یادآور شدند. از ایشان پرسیدند این چه منشی است؟ فرمودند اینکه هیچ‌کس را نبیند مگر اینکه بگوید او از من بهتر و با تقواتر است. درک این نکته نیز بسیار مشکل است به‌ویژه برای کسانی که مراتبی از علم و تقوا و جهاد و فداکاری و بخشش و انفاق در راه خدا را تجربه کرده‌اند، اینان باخود می‌اندیشند چگونه ممکن است کسانی که اهل علم و جهاد و تقوا نیستند از ما بالاتر باشند؟ ولی در بعضی از روایات پاسخ این شبهه را اینگونه داده‌اند. کسانی که به جناب موسی علی نبینا و آله و علیه السلام ایمان آورده بودند، در مقام امتحان، بسیاری از آن‌ها گوساله پرست شدند، یعنی به خدا کافر شدند و

بالعکس کسانی که فرعون آن‌ها را استخدام کرده بود که به جنگ آن حضرت بروند، آن‌ها وقتی اعجاز وی را دیدند، آنچنان به او ایمان آوردند که مجازات قطع کردن دست و پایشان توسط فرعون را، به تعبیر قرآن کریم ضرر و خسارت ناچیز به حساب آوردند و تن به شهادت دادند، ولی از ایمان به خدا و پیامبر خدا دست برنداشتند. واضح است که بنی‌اسرائیل اهل ایمان به خدا و رسولش، در زمان مومن بودنشان، هرگز گمان نمی‌کردند که روزی پیش آید که جادوگران در جبهه فرعون سرآمد مؤمنان بشوند، و خودشان از اوج خداپرستی، به جهنم گوساله‌پرستی سقوط کنند. این درس عبرتی است برای همه ما که مبادا به چند کار خیر خود مغرور شویم و خود را از دیگران برتر ببینیم.

به امید اینکه با عنایت حضرت رضا علیه السلام همه ما درمخلوق شدن به ارزش‌های الهی و منش‌های زیبا موفق باشیم.